
تبیین «قاعده دعوت به خیر» در فقه تربیتی^۱

سیدنقی موسوی^۲

چکیده

فقه تربیتی، به عنوان بابی جدید در فقه و قلمرو نو در مطالعات تربیتی در حال شکل گرفتن است. همان طور که رشد و نمو «قواعد فقهی» در فقه مهم و لازم بوده، تکوین و رشد شاخه «قواعد فقه تربیتی» نیز از اهمیت برخوردار است. نوشتار حاضر «دعوت به خیر» را در قامت یک «قاعده فقه تربیتی» تبیین نموده و با روش شناسی فقهی و اجتهادی در سه بخش از مدرک قاعده، مفاد قاعده و تطبیقات و دلالت های تربیتی این قاعده بحث کرده است. بنابر نتایج این پژوهش، دعوت به خیر بر مکلفان مستحب عینی، و نیز بر عده ای از واجدین شرایط، واجب کفایی است. همچنین دعوت به خیر، به مثابه یک روش تربیتی، دارای عناصر، شرایط و اصول حاکم است؛ برخی شرایط مانند: علم داعی، مبتلابه و مفید بودن مدعوالیه و عقل و امکان فهم و پذیرش مدعو و... و برخی اصول مانند: استحباب اتقان دعوت، تقدم دعوت عملی بر دعوت لسانی، تقدم دعوت نرم بر سخت و...

واژگان کلیدی: دعوت، هدایت، فقه التریبه، قواعد فقهی تربیت، اصول تربیتی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۶/۱۲؛ تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۷/۲۵.

۲. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان (snmosavi57@gmail.com).

۱. مقدمات

فقه تربیتی، به مثابه بابی جدید از ابواب فقه و شاخه از تربیت پژوهی در دامن فقه شیعه در حال رشد و تکوین است. برخی اضلاع فقه تربیتی نیازمند پشتیبانی و تولید ادبیات علمی و فقهی بیشتری است؛ مانند «فلسفه فقه تربیتی»، «آیات الاحکام تربیتی» و «قواعد فقه تربیتی».

«آیات الاحکام تربیتی» از یک منظر در شمار شاخه‌های تفسیر قرآن و آن هم تفسیر موضوعی و تفسیر تربیتی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، زاییده علم فقه بوده، به دلیل اهمیت و تراکم مباحث و لزوم نگاه مستقل قرآنی به آیات احکامی شاخه‌ای مستقل از فقهت شکل گرفته است. فقه تربیتی، به مثابه بابی جدید در تفقه، بی‌شک محتاج بسط قلمرو «آیات الاحکام تربیتی» است تا نقش پژوهش‌های قرآنی در تفقه تربیتی را برجسته‌تر نماید.

همچنین در کنار چشمه جوشان تفقه و اجتهاد در طول تاریخ علم فقه، تأسیس و تطور شاخه‌ای به نام «قواعد فقهیه» را شاهد بودیم. «قواعد فقهی» به لحاظ ماهیت، احکام و مستنبطاتی هستند که خود، محصول فرایند اجتهاد و استنباط‌اند؛ اما به دلیل عمومیت و کلیت آنها می‌توانند بر مصادیق متعددی منطبق شوند و به دلیل عمومیت و کبرویت، این قابلیت را دارند که حکم/ احکام مصادیق متعدد را از باب جری و تطبیق، تعیین نمایند و ابزاری راه‌گشا و حکم‌ساز در دست فقیه و مستنبط قرار گیرند. اهمیت استخراج و تکوین «قواعد فقه تربیتی» به همین دلیل است؛ زیرا فقه تربیتی به عنوان باب جدید فقهی در پوشش تمام موضوعات متنوع تعلیم و تربیتی، نیازمند این قواعد و ابزارهای حکم‌ساز است.

بر این، نوشتار حاضر درصدد است تا گامی در جهت تولید و تکوین «قواعد فقه تربیتی» بردارد و تبیینی از «دعوت به خیر» در قامت یک قاعده از «قواعد فقه تربیتی»

عرضه نماید و براین اساس، مانند مباحث مرسوم در کتب قواعد فقهیه از مدرک، مفاد و تطبیقات این قاعده بحث کند.

از باب پیشینه پژوهش حاضر، باید خاطر نشان کرد که دعوت در فقه، به معنای فراخواندن کسی به چیزی یا انجام دادن کاری است و در ابواب جهاد (از باب دعوت کفار به اسلام قبل از قتال)، کتاب نکاح، کتاب اطعمه و اشربه (از باب استحباب دعوت به طعام و مراسم ولیمه و عقیقه (برای نمونه، ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۲۷۱) و کتاب شهادت (از باب دعوت به تحمل شهادت و وجوب ادای شهادت (همان، ۴۱: ۱۸۲)) سخن گفته‌اند.

تنها دعوت به معنایی که در باب جهاد مطرح می‌شود، با بحث حاضر مرتبط است. در منابع فقهی این‌گونه گفته شده که دعوت کافران به اسلام قبل از شروع جنگ با آنان - در صورت نرسیدن دعوت به ایشان - از سوی امام علیه السلام یا منصوب ایشان، واجب است (محقق حلی، بی‌تا، ۱: ۲۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۱: ۳۹۲). وجوب دعوت در صورت آگاهی داشتن کفار از آن، ساقط می‌شود؛ لیکن برای تأکید و اتمام حجت بر ایشان، مستحب است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۵۴). همچنین در مورد در ابلاغ دعوت تنها رسیدن دعوت به رهبر کفار، به طور مستقیم یا از طریق پیک یا نامه کفایت می‌کند؛ هرچند به همه کفار نرسد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۵: ۱۱۵). در دعوت، کیفیت خاصی شرط نیست و با آنچه مفاد آن ترغیب به شهادتین و بیان محاسن و معارف اسلام باشد، حاصل می‌گردد؛ هرچند بهتر آن است که به کیفیتی صورت گیرد که وارد شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۵۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۵: ۱۱۵-۱۱۶). جهاد با باغی در صورت دعوت امام علیه السلام یا نایب ایشان واجب، و سرپیچی از آن گناه کبیره است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۲۴).

حسب جست‌وجو و اطلاع نویسنده این نوشتار، «دعوت به خیر» در لباس قاعده فقهیه صغریاً و کبرویاً به صورت مبسوط مورد توجه قرار نگرفته است. در اصل هشتم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با صراحت به «دعوت به خیر» اشاره شده است. اصل هشتم چنین است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. جالب آن که ملاحظه می‌کنید که در ذیل این اصل، به آیه‌ای تمسک شده است که تعبیر «دعوت به خیر» در آن ملحوظ نبوده و آیه مناسب‌تر آیه ۱۰۴ سوره آل عمران ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ می‌باشد؛ البته این نکته، در جلسه بررسی نهایی قانون اساسی مورد تذکر مرحوم مشکینی و تأیید نایب رئیس مجلس قرار گرفت (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۱: ۴۰۹ و ۴۱۱)؛ اما به دلیل برخی اختلافات به جلسه دیگر موکول شد و در نهایت این اصل، به همین شکل تصویب شد.

گفتنی است که جلد سی‌ام از موسوعه تمام استدلالی فقه تربیتی حضرت استاد آیت‌الله علیرضا اعرافی (دام ظلّه العالی) به «قواعد فقه تربیتی» اختصاص یافته است و در مراحل پایانی نگارش و طبع قرار دارد. این مجلد از قاعده هدایت، قاعده ارشاد و قاعده امر به معروف و نهی از منکر بحث نموده است.

۲. مدرک قاعده

«قاعده دعوت به خیر» دارای مدرک قوی قرآنی است و برای رعایت اختصار در این مقاله، از بحث روایی اجتناب می‌شود.

الف) دلیل اول: آیه امر به «دعوت به خیر»

مهم‌ترین مستند قاعده دعوت به خیر، آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران است که

می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

در تفسیر و تبیین این آیه شریفه، چند بحث وجود دارد که در ادامه خواهد آمد.

بحث اول: حکم مستقل «دعوت به خیر»

اولین پرسش این است که آیا دستور به دعوت به خیر و دستور به امر به معروف و نهی از منکر در این آیه شریفه، حکمی مستقل است یا خیر؟ معمولاً در کتاب امر به معروف و نهی از منکر توجه چندانی به این بحث نشده یا برابر «دعوت به خیر» حکم مستقل از امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته نشده است.

در پاسخ به این سؤال، دو احتمال/دیدگاه متصور است. یک احتمال از «حکم واحد» در این آیه دفاع می‌کند و احتمال دوم از استقلال حکم دعوت به خیر.

احتمال اول: حکم واحد

بنابر احتمال اول، «یدعون الی الخیر» حاوی حکمی مستقل از امر به معروف و نهی از منکر نیست و او میان این دو فراز، واو تفصیل و تفسیر است. در این صورت، «یدعون الی الخیر» یعنی «یأمرن بالمعروف» و دعوت به خیر یعنی امر به معروف.

قائلان به این احتمال به قرار زیرند:

علامه طباطبائی ذیل این کریمه براین باور است که خداوند از خیر و شرّ به معروف و منکر تعبیر کرده است؛ چراکه در چنین جامعه [متعالی‌ای] معروف خیر، و منکر شر دانسته می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳: ۳۷۳-۳۷۴). هرچند کلام علامه از این جهت، دارای ابهام است؛ اما لازمه کلام این است که دعوت، امر خوانده شود و خیر، معروف.

برخی دیگر از محققان، رابطه این دو فراز را رابطه اجمال و تفصیل می‌دانند؛ به این معنا که اجمال «یدعون الی الخیر» را فراز بعدی (یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) تفصیل داده است (کاظمی، ۱۳۶۵، ۲: ۳۷۳). برخی دیگر این دو فراز را مجمل و مبین دانسته‌اند؛ به این صورت که جمله «یامرون بالمعروف» مبین جمله «یدعون الی الخیر» است (نوری همدانی، ص ۳۳ به نقل از: حیدر حب الله، ۱۴۳۲: ۹۹).

بیان دیگر متعلق به مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری صاحب مذهب الاحکام است که در کتاب تفسیر خود، بر این باور است که این عطف، عطف تفسیری و عطف بیان است (سبزواری، ۱۴۰۹، ۶: ۲۱۸-۲۱۹). جالب آن‌که ایشان قول به «عطف الخاص علی العام» میان این دو فراز را هم منافی دیدگاه خود نمی‌داند!

خلاصه آن‌که احتمال اول که از حکم واحد برای دعوت به خیر و امر به معروف دفاع می‌کند، شامل طیفی از دیدگاه‌هاست؛ از این‌همانی دعوت به خیر و امر به معروف تا رابطه اجمال و تفصیل یا نسبت مجمل و مبین.

احتمال دوم: حکم مستقل دعوت

بنابر این احتمال، «یدعون الی الخیر» یک فراز و دارای حکم مستقل است و واو نیز واو عاطفه است. بنابراین، آیه شریفه از تشریح سه حکم سخن می‌گوید: دعوت، امر و نهی.

قائلان به این احتمال به قرار زیرند:

مرحوم آیت الله محمد یزدی در فقه القرآن با صراحت بر این باور است که این دو فراز، حاوی دو تکلیف‌اند. دعوت اعم است از امر به معروف و نهی از منکر. ایشان این سخن را ذیل آیه شریفه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ دوباره متذکر می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر از ابرز مصادیق دعوت به خیرند و دعوت می‌تواند آمرانه و ناهیانه باشد و یا غیر آن مانند جدل و برهان و موعظه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾ باشد (یزدی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۹۳ و ۲۹۶).

بیان دیگر از آلوسی در *روح المعانی* است. وی بر این باور است که رابطه این دو فراز، عطف خاص بر عام است. ایشان در مورد توجیه این تکرار (و ذکر دوباره خاص پس از عام)، چند احتمال مطرح می‌کند مبنی بر این که خداوند خواسته فضیلت این دو را بر سایر خیرات روشن کند یا خواسته دعوت به خیر را تفصیل دهد. البته در مورد شمول خیر نسبت به امور دنیوی مناقشه‌ای مطرح می‌کند که فعلاً محل بحث ما نیست (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۳۸). زمخشری نیز در کشف این واو را او عطف و از باب «ذکر خاص بعد العام» دانسته که از موجب تأکید و تعظیم «یأمرون بالمعروف تکرار» شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۳۹۷). عطف خاص بر عام را برخی دیگر نیز پذیرفته‌اند (شبر، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵۷؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ۱: ۳۹۰؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۰۴: ۵۸).

دیدگاه برگزیده

در مقام داوری میان دو احتمال، باید گفت که احتمال دوم قابل دفاع‌تر است؛ زیرا بنابر احتمال اول، «یدعون الی الخیر» مجمل است و عبارت «یأمرون بالمعروف» مفسر و مبین آن است؛ در صورتی که این‌گونه نیست و فراز اول، ابهامی ندارد تا تفسیر و تبیینی لازم باشد. بیان مرحوم علامه هم که می‌فرمایند خداوند خیر و شر را به معروف و منکر تعبیر نموده، قابل مناقشه است؛ زیرا خیر و معروف دو مفهوم مجزا هستند؛ ضمن آن که تکلیف دو واژه دعوت و امر چه می‌شود؟! همچنین تفسیر و تبیین در واو، اصل نیست.

بنابراین، احتمال دوم که از حکمی مستقل برای «دعوت به خیر» سخن می‌گوید، اقوی است؛ اما به نظر می‌رسد که قرائتی دیگر از احتمال دوم قابل ارائه است. به تعبیر دیگر، احتمال دوم (حکم مستقل دعوت) می‌تواند تقریری دیگر داشته باشد که در ادامه تبیین و ارزیابی می‌شود.

توضیح آن که در صورتبندی دیگر از احتمالات فوق الذکر، می‌توان گفت بنابر احتمال اول، دعوت مساوی امرونهی است و بنابر احتمال دوم، دعوت اعم است از امرونهی؛ اما به نظر می‌رسد می‌توان «احتمال تباین» دعوت و امرونهی را مطرح نمود؛ به این صورت که گفته شود که دعوت در ادبیات قرآنی دارای دو معنای مقسمی و قسمی است.

معنای مقسمی دعوت، معنایی عام است که شامل روش‌های مختلف دعوت مانند امر، نهی، تعلیم، استدلال، موعظه و جدال احسن (اشاره به آیه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ...﴾) است. در واقع، احتمال دوم (از دو احتمال فوق) از معنای مقسمی دعوت سخن می‌گوید و براین باور است که فراز «یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» از باب «ذکر الخاص بعد العام» می‌باشد؛ اما به نظر می‌رسد که می‌توان از معنایی دیگر از دعوت در ادبیات قرآنی سخن گفت که معنایی خاص و قسمی است و در عرض دیگر روش‌های هدایت و تربیت است.

دعوت در معنای قسمی، به معنای طلب توجه به چیزی و فراخواندن کسی به چیزی است که به معانی واژگانی چون إعلان، اعلام، نداء و مانند آن نزدیک می‌شود. دعوت در این معنا، طلب توجه به چیزی است؛ اما آمریت در معنای آن وجود ندارد (برخلاف امرونهی).

خلاصه آن که با امعان نظر به معنای دعوت در آیه مورد بحث، سه احتمال مطرح است:

الف) دعوت، مساوی امرونهی است و مراد جدی مولا، امرونهی است؛

ب) دعوت، اعم است از امرونهی. در این معنا، دعوت به کل جریان تربیتی و هدایتی اشاره داد؛

ج) نسبت دعوت و امرونهی، تباین است و دعوت کردن به خیر در عرض نصیحت، امر، ترغیب، مؤاخذه و مانند آن از روش‌های تربیت و هدایت به شمار می‌رود.

احتمال اول، مقبول نیست و داوری میان معنای دوم و سوم دشوار است و به قرائن لفظیه متصله و منفصله‌ای محتاج است و دست کم در تردد میان دو معنای اقلی و اکثری طبق قواعد، به معنای قدر متیقن اخذ می‌شود که عبارت است از معنای قسمی دعوت.

بحث دوم: حکم دعوت به خیر

در ابتدا باید متذکر شد که واو در عبارت مورد بحث را واو عاطفه دانستیم؛ بنابراین «ولتکن» در هردو فراز تکرار می‌شود و به مناسبت حکم و موضوع، می‌تواند در مورد دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، دو معنای الزامی و ندبی داشته باشد. می‌دانیم که هیئت امر (ولتکن) ظاهر در وجوب است سؤالی که رخ می‌نماید، این است که آیا می‌توان از این ظهور، وجوب «دعوت به خیر» را برداشت نمود؟ ممکن است گفته شود که به دلیل تعارض ظهور هیئت امر بر وجوب و اطلاق ماده خیر بر الزامیات و غیرالزامیات، تعارضی رخ می‌نماید و باید از ظهور یا اطلاق مذکور دست شست (اعرافی، نسخه پیش از انتشار، فصل قاعده هدایت، ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران)؛ به این بیان که واژه منکر ظهور در محرمات دارد؛ اما واژه خیر و معروف، شامل مستحبات نیز می‌شود. از این رو، میان اطلاق خیر و معروف با ظهور «ولتکن» در وجوب، تعارض رخ می‌دهد؛ زیرا دعوت و امر به خیر و معروف، یقیناً واجب نیست؛ بنابراین یا باید «خیر و معروف» را محدود به واجبات نمود یا «ولتکن» را اعم از وجوب و استحباب دانست.

در پاسخ باید گفت که ناسازگاری مذکور فقط بر مبنای عینیت این تکلیف (بنابر بیانیه بودن حرف «من») است؛ اما بنابر دیدگاه مقبول، باید دانست که اظهر این است که «من» در این آیه، «من» تبعیضیه است و تکلیف به دعوت به خیر، کفایی می‌باشد

و ایرادی ندارد که بر عده‌ای از مردم به صورت کفایی واجب باشد تا مردم را به واجبات و مستحبات دعوت نمایند. روشن است که این سخن در مورد فراز «یامرون بالمعروف» جاری نیست و واجب بودن امر به مستحبات، به قرینه لَبَّیْه صحیح / معقول نیست و در آن فراز از اطلاق معروف دست می‌شویم و «وجوب امر به واجبات» برداشت می‌شود.

خلاصه آن‌که دعوت به امور خیر (اعم از الزامیات و غیر آن) واجب کفایی است.

بحث سوم: متعلق دعوت

خَیْر (به کسر) به معنای کرم و جود است و خَیْر (به فتح) به معنای هرآنچه که مورد رغبت همه است، می‌باشد که مخالف شَرّ و بدی است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۸۵). به باور برخی لغت‌پژوهان، خیر در اصل، به معنای تمایل و عطف توجه به چیزی است و سپس به آن چیز، خَیْر گفته شده است. بنابراین، خَیْر مخالف شَرّ است؛ زیرا همه به آن تمایل دارند (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

در مورد معنای خیر در این آیه، از منظر اثباتی، چند احتمال وجود دارد: الف) امور پسندیده عرفی و بشری؛ ب) امور پسندیده شرعی؛ ج) هر دو. این سه احتمال در مورد معروف و منکر هم وجود دارد و با توجه به «عقلی بودن حسن و قُبْح» در دیدگاه عدلیه، احتمال سوم به احتمال دوم ارجاع می‌یابد.

برای داوری میان احتمالات فوق، باید دانست که از منظر ثبوتی، میان امور پسندیده بشری و امور پسندیده شرعی، نسبت عام و خاص من وجه برقرار است. بنابراین، اموری که صرفاً پسندیده بشری هستند (بدون تأیید و امضای شرع) قاعداً مشمول این آیه نیستند. نتیجه آن‌که خیر در آیه مورد بحث، به معنای خیر شرعی (و شامل خیر بشری مؤید و مُمضاة) می‌باشد.

ب) دلیل دوم: آیات رجحان دعوت الی الله

آیه پیشین، جزء مهم‌ترین و اصلی‌ترین مستندات «قاعده دعوت به خیر» است و به عنوان دلیل دوم به آیاتی که رجحان دعوت الی الله / سبیل الله را بیان می‌کنند، تمسک می‌شود.

تفاوت متعلق دعوت در این دلیل (الله / سبیل الله) و دلیل پیشین (خیر)، اشکالی در بحث ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در سطور پیشین گفتیم که دعوت به خیر، شامل دعوت به امور مطلوب شرعی و بشری مُمضاة است.

اولین آیه، آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل است که می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾.

به قرینه تنوع روش‌های دعوت در این آیه شریفه، می‌توان گفت که معنای عام و مقسمی دعوت مدنظر است.

برای وجه استشهاد به این کریمه دو تقریر ارائه می‌شود:

تقریر اول: ماده دعوت با هیئت امر بر وجوب دعوت به سبیل الله دلالت دارد.

این تقریر مخدوش است و باید گفت که آیه در مقام بیان حکم اصل دعوت نیست؛ بلکه در مقام بیان کیفیت دعوت و روش‌های آن است و چنین می‌فرماید که «در مواردی که دعوت واجب / مستحب است، تخییراً از این سه روش بهره بگیرید» و بر اساس اصل مخاطب‌شناسی و رعایت توان‌متربی و به اقتضای موضوع دعوت، از روش‌های حکمی، موعظه‌ای یا جدلی استفاده نمایید. علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز چنین دیدگاهی را می‌پذیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۳۷۴).

تقریر دوم: وجه استشهاد صحیح را می‌توان این‌گونه تقریر نمود که مدلول مطابقی وجوب دعوت نیست؛ اما رجحان دعوت به سبیل الله، مدلول تضمینی یا التزامی آیه شریفه

است؛ زیرا لازمه و معنای تضمّنی دستور به دعوت به حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، مطلوبیت دعوت است؛ البته بیش از رجحان عام را نمی توان برداشت نمود. ممکن است اشکال شود که این آیه به پیامبر ﷺ اختصاص دارد. در پاسخ باید گفت که هرچند ممکن است در آیاتی دیگر^۱ قرینه ای بر اختصاص دعوت به حضرت ﷺ دیده می شود، در این آیه کریمه این گونه نیست. همچنین اصل، عدم اختصاص احکام به نبی مکرم ﷺ است. البته به ضمیمه روایات جانشینی و وراثت علما از انبیا، تعمیم این حکم به غیر معصوم، قابل اطمینان است. نتیجه آن که بنابر این آیه کریمه، «دعوت به خیر» (به معنای عام و مقسمی) رجحان دارد.

دومین آیه، آیه ۳۳ سوره مبارکه فصلت است که می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

هرچند آیه مذکور طبق سیاق، در مورد قرآن و مخاصمه کفار است و گفته شده که شأن نزول این کریمه، این بوده که کفار با شنیدن صدای اذان، بدان اعتراض کردند و آن را زشت شمردند و در این هنگام این آیه نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۰۳). همچنین در برخی روایات، این کریمه توسط پیامبر ﷺ، بر امام علی علیه السلام تطبیق داده شد (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵: ۴۲۱)؛ اما باید دانست که مورد، مخصص نیست و سیاق هم به این میزان، نمی تواند دلالت را محدود کند. بنابراین، آیه شریفه دارای اطلاق است و از هر «دعوت الی الله» تمجید می کند.^۲

۱. مانند: ﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (قصص، آیه ۸۷)؛ ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾ (حج، آیه ۶۷)؛ ﴿فَلْيَذَلِكِ قَادِعٌ وَأَسْتَقِمَ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (شوری، آیه ۱۵).

۲. علامه طباطبائی نیز این اطلاق را پذیرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۳۹۱).

روشن است که این آیه نیز تنها بر رجحان «دعوت الی الله» دلالت دارد. به عنوان سومین دلیل، می توان به آیاتی اشاره نمود که دعوت را سیره انبیا الهی معرفی می نماید^۱ که به ضمیمه قاعده اسوه حسنه^۲، قابل تعمیم به غیر معصومان است. توجه داریم که سیره بر مطلق رجحان دلالت دارد؛ اما به مناسبت حکم و موضوع، استحباب دعوت به خیر (امور پسندیده شرعی و موید دینی) قابل برداشت است.

۳. مفاد قاعده

پس از تبیین مدرک قاعده، در این مجال، مباحثی ذیل «مفاد قاعده» مطرح می شود.

الف) حکم دعوت به خیر

طبق آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران، دعوت (به معنای خاص و قسمی) به خیر واجب کفایی است؛ چه در امور خیر واجب و چه مستحب. مطابق آیات دلیل دوم، دعوت به خیر بر همه مکلفان به نحو عینی مستحب است و روشن است که میان این دو دسته دلیل مثبت، تعارضی وجود ندارد؛ چراکه مولا دعوت به امور خیر (چه الزامی و چه غیرالزامی) را به نحو عینی بر همه مکلفان مستحب کرده و بر عده ای از افراد با احراز شرایطی، به نحو کفایی واجب نموده است تا چشمه دعوت به خیر و ارتقاء فرهنگی جامعه هیچگاه خشکیده نشود.^۳

۱. مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، آیه ۲۴)؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (يوسف، آیه ۱۰۸)؛ «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مومنون، آیه ۷۳)؛ «وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِقَوْمِنَا لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ» (حدید، آیه ۸)؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح، آیه ۵).

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، آیه ۲۱).

۳. برخلاف دیدگاه برخی اساتید، قاعده دعوت از نظر وجوب و استحباب تابع مدعو است. اگر مدعو الیه امر الزامی و مورد ابتلا باشد، دعوت واجب و اگر مدعو الیه الزامی نباشد، مستحب می شود. از این نظر مانند قاعده ارشاد جاهل مشتعل بر دو قاعده می شود؛ یکی الزامی و دیگری غیر الزامی. در مواردی که پای

روشن است که استحباب عینی و وجوب کفایی دعوت به خیر، حکمی است اولی و با عروض عناوین ثانوی، به وجوب عینی و تعینی می‌تواند بدل شود؛ مانند آن که دعوت به خیر در برخی گونه‌ها و سطوح، برای مثال بر برخی افراد یا نهادها یا حکومت، وجوب تعینی پیدا می‌کند.

در مورد توصیلی یا تعبدی بودن حکم استحباب عینی و وجوب کفایی «دعوت به خیر»، باید دانست که اصل توصیلیت احکام است. البته قصد تقرب و خلوص نیت در همه توصیلیات، مستحب است و به قرینه مناسبت حکم و موضوع و نیز شواهد لَبّی و لفظی، اخلاص در «دعوت دیگران به امور خیر»، هم مؤثرتر است و هم مطلوب شارع مقدس. ریا و قصد غیرالهی نیز در هر کاری حرام است و در دعوت به خیر به مناسبت حکم و موضوع، مغضوبیت شدیدتری دارد؛ چراکه دعوت به راه خدا و شریعت، با قصد غیرخدایی سازگاری ندارد و ادله حرمت ریا و سمعه، به شدت از «نیت غیرخدایی» (و نه غیر «نیت خدایی») نهی کرده‌اند.

در مورد تعیینی یا تخییری بودن حکم دعوت به خیر، باید متذکر شد که این حکم، عینی است؛ اما کیفیت امتثال و روش‌های دعوت، طبق آیه شریفه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ...﴾، تخییری است.

البته باید توجه داشت که این سخن در مورد «دعوت به معنای مقسمی» است که محل بحث ماست؛ اما «دعوت به معنای قسمی» خود، یکی از روش‌های تربیت در نظام تربیتی اسلام است که مربی تخییراً می‌تواند آن را برای وصول به اهداف تربیتی به کار گیرد.

امور اعتقادی یا یک حکم الزامی مورد ابتلا در میان باشد، دعوت واجب است؛ در غیر این صورت دعوت به خیر، مستحب خواهد بود. به عنوان مثال در حوزه اعتقادات، دعوت کسی که معتقد به امامت ائمه اثنا عشر علیهم‌السلام نیست، در صورت فراهم شدن شرایط دعوت، واجب است (اعرافی، پیش از انتشار).

برای پاسخ به نفسیت یا غیریت حکم «دعوت به خیر»، باید به این نکته توجه نمود که آیا هدف، تحقق خیر توسط مدعو است و یا این که دعوت هم دارای موضوعیت است؟

دو دیدگاه قابل طرح است. هرچند اصل، نفسیت احکام است؛ اما ممکن است گفته شود که مطلوب اصلی مولا، تحقق خیرات توسط مدعو است و مطلوبیت دعوت توسط داعی، به همین دلیل مطلوب است. این توجیه در مورد غیریت حکم و جوب امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات مشابه هم جاری است؛ اما به نظر می‌رسد که می‌توان از نفسیت این موضوعات و از جمله دعوت به خیر، به صورت هم‌زمان با غیریت آن دفاع نمود و دلیلی ندارد که مطلوبیت نفسی دعوت به خیر را برای داعی، انکار نماییم؛ زیرا مطلوبیت دعوت در نظام مطلوبات شارع مقدس از یک حیث، مطلوبیتی غیری است (به لحاظ تحقق خیر توسط مدعو) و از یک حیث، مطلوبیتی نفسی (به لحاظ تأثیر دعوت بر خود داعی بر التزام به امور خیر و تحقق امور خیر توسط خود داعی). این ادعا یعنی نفسیت احکام غیری به صورت هم‌زمان (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۹۷) را روایاتی که از «نور علی نور» بودن وضو (به مثابه حکمی غیری که مطلوبیتش به خاطر مطلوبیت صلاة است) سخن می‌گوید، می‌تواند پشتیبانی نماید.

ب) دایره مفهومی دعوت

دعوت از ماده دَعَوَ است. ابن فارس می‌گوید اصل واحد آن عبارت است از مایل کردن چیزی به سمت خود به واسطه صوت و کلام (ابن فارس ۱۴۸۷، ۲: ۲۷۹). مصباح المنیر می‌گوید «دَعَوْتُ اللَّهَ» به معنای ابتهال و رغبت به سوی خداوند است و «دَعَوْتُ زَيْدًا» به معنای صدا زدن و فراخواندن و «دَعَوْتُ الْوَلَدَ زَيْدًا» به معنای تسمیه و نام‌گذاری فرزند است (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۹۴). مرحوم مصطفوی نیز چنین می‌نگارد:

«انّ الأصل الواحد في هذه المادّة: هو طلب شيء لأن يتوجّه اليه أو يرغب اليه أو يسير اليه، ففي كلّ مورد بحسبه ... مفهوم النداء فيه جهة المخاطبة فقط، و هو مطلق الصياح به، و هو مقدّم على الدعاء، كما انّ القصد و الارادة قبل النداء و أمّا مفاهيم - الاستغاثة: الاستحضار، الابتهاال، الرغبة، و أمثالها، فمن لوازم الأصل، كلّ منها في مورد من موارد... (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۳: ۲۱۸ - ۲۱۹).

ملاحظه می‌شود که اصل ماده دعوت به معنای ایجاد تمایل و توجه شخصی به سمت چیزی است؛ با یک مبرزی مانند کلام (یا اشاره). البته اگر بخواهیم تحلیل‌های عقلی را هم به گزارش لغوی اضافه نماییم، باید گفت که دعوت برخلاف دیگر واژگان، همراه با نوعی ملاطفت و خواستن (به قول مرحوم مصطفوی «طلب توجه و حرکت») است و عنصر اختیار مدعو در آن برجسته است و در پذیرش دعوت، اجباری نیست؛ برخلاف امرونی که با علوّ و استعلا و میزانی از الزام همراه است.

دعوت، در ادبیات فقهی و علوم اسلامی، اصطلاح خاصی ندارد و به معنای لغوی خود به کار می‌رود؛ اما همان‌طور که ذیل آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران گفته شد، در کاربردهای قرآنی می‌توان از دو معانی قسمی و مقسمی برای دعوت نام برد.

معنای خاص و قسمی دعوت، در واقع همان معنای لغوی و به معنای طلب توجه کسی با یک مبرزی است که به واژگانی چون إخبار، إعلان، إبلاغ و تبلیغ نزدیک می‌شود؛ هرچند به معنای واژگانی چون تعلیم و تدریس نمی‌رسد. در این معنا، مخاطب و مدعو، یا جاهل است یا غافل. «دعوت به کفار قبل از قتال» - که در کتاب الجهاد فقه مطرح می‌شود - ، به همین معناست. آیه شریفه ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به تقدم دعوت به این معنا بر امریه معروف و نهی از منکر اشعار دارد و این اشعار، با اعتبار نیز مساعد است.

معنای عام و مقسمی دعوت در کاربردهای قرآنی،^۱ به کل فرایند هدایتی و تربیتی اشاره دارد. در این معنا، روش‌های مختلف تربیتی و هدایتی از امر، اخبار، تعلیم، تشویق، موعظه، استدلال و... به کار گرفته می‌شود. مخاطب در این معنا، کافر و گمراه یا شخص غیر تربیت شده است. دعوت در این معنا، گستره وسیعی دارد و شامل دعوت جاهل (به معنای راهنمایی، آگاهی‌بخشی، تعلیم و ارشاد)، دعوت غافل، ساهی و ناسی (به معنای اعلام، تذکار، یادآوری و غفلت‌زدایی)، دعوت شخص تسویف‌کار (به معنای تشویق و ترغیب و انذار و تخویف) و دعوت مُنکر (به معنای رفع شبهات ذهنی و موانع روان‌شناختی و رفتاری) و مانند آن است و در یک کلام، تمام فرایند تربیتی (تربیت به معنای مقسمی و شامل تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش) را در بر می‌گیرد؛ برخلاف معنای قسمی دعوت.

دعوت به هردو معنا، دارای مراتب زبانی و اشاری و عملی است.

روشن است که رابطه معنای قسمی و مقسمی، رابطه عام و خاص مطلق است و مراد از دعوت در «قاعده دعوت به خیر»، معنای خاص و قسمی آن است.

ج) چگونگی عناصر دعوت

دعوت به خیر، دارای چهار عنصر است: داعی، مدعو، مدعولیه و روند دعوت.

۱. مانند: «وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (يونس: ۲۵)؛ قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ» (يونس، آیه ۸۹)؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِيْلِيْ اَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعَنِيْ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ» (يوسف، آیه ۱۰۸)؛ «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِیْبُوْنَ لَهُمْ بِشَيْءٍ اِلَّا كِبَاسِطٌ كَفٰیهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاؤُهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهٖ وَمَا دَعَاؤُ الْكَافِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ» (الرعد، آیه ۱۴)؛ «قَالَتْ رَبُّهُمْ اَفِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَدْعُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ اِلٰى اَجَلٍ مُّسٰی» (ابراهيم، آیه ۱۰)؛ «وَاَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رَبَّنَا اَخْرَنَا اِلٰى اَجَلٍ قَرِيْبٍ نَّحِبُّ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُوْلَ اَوْلَمْ تَتَّكُوْنُوْا اَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» (ابراهيم، آیه ۴۴).

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، برای عناصر امر و نهی، شرایطی بر شمرده شده که می‌توان آن مباحث را در اینجا تطبیق داد.

شرایط داعی

داعی در بحث حاضر، شرایطی دارد؛ از جمله شرایط عامه تکلیف یعنی بلوغ و عقل. در مورد علم و شمارش آن در عداد شرایط عامه تکلیف اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در قاعده «دعوت به خیر» علم داعی به خیر جزء شرایط است و آن هم شرط وجوب؛ نه شرط واجب.

شرایط مدعوالیه:

بنابر آنچه گفته شد، مدعوالیه و محتوای دعوت، در قاعده «دعوت به خیر» شامل همه معارف اسلام اعم از عقاید و اخلاق و احکام و شامل هر دو سطح الزامیات و غیرالزامیات می‌شود. به عبارت دیگر، وجوب کفایی «دعوت به خیر» و استحباب عینی آن، همه کارهای خوب، نیک، پسندیده و مطلوب شرعی و بشری (ممضاه) در همه حوزه‌ها و سطوح را شامل است.

شایان ذکر این‌که محتوای دعوت در دعوت واجب، به قرینه لَبَّیْه، محتوای مبتلابه مخاطب باید باشد. همچنین ادله رجحان علم نافع، مؤید این معناست. البته در شرایطی که خوف اندراس و محجوریت معارف الهی و ارزش‌های انسانی وجود داشته باشد، از باب دفع محجوریت، دعوت به معارف و ارزش‌های غیرمبتلابه هم وجوب پیدا می‌کند.

شرایط مدعو:

آیا تکلیف از شرایط مدعو است؟ در پاسخ باید توجه داشت که در امر به معروف و نهی از منکر، مأمور و منهی باید مکلف باشند؛ اما در مدعو به نظر می‌رسد، چنین

اشتراطی لازم نیست؛ چراکه آن قرینه لبتیه در امرونهی، در مورد «دعوت به خیر» وجود ندارد و دعوتِ مخاطبِ نابالغ و غیرمکلف با محذور عقلی مواجه نیست. همچنین اسلام هم در مدعو شرط نیست و همان طور که در ابتدای این مقاله گفته شد، دعوت به کفار قبل از قتال واجب است (محقق حلی، بی تا، ۱: ۲۳۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۱: ۳۹۲).

عقل و امکان پذیرش دعوت، از دیگر شرایط مدعو است. بنابراین، مبتنی بر تراز تحولی مخاطب، وجوب و استحباب دعوت نسبت به مدعوئی است که قدرت فهم دعوت را دارا باشند.

همچنین علم به مدعوئیه، شرط نیست و با توجه به توضیحات پیشین، جهل، غفلت، نسیان، سهو، تسویف و مانند آن شرط است.

د) اصول حاکم بر «دعوت به خیر»

در بحث قبلی، عنصر چهارم از عناصر «دعوت به خیر» را فرایند دعوت دانستیم و به دلیل اهمیت از بحث پیشین جدا نمودیم.

«دعوت به خیر» خود، محکوم به احکامی است و کیفیت الامتثال و نحوه اجرا و عملیاتی سازی آن دارای احکامی می باشد و به تعبیر ادبیات فلسفه تربیت، اصول تربیتی بر آن حاکم است.

شایان ذکر این که استنباط احکام شیوه «دعوت به خیر» (اصول تربیتی) باید به صورت مجزا در مجالی دیگر مورد بررسی مفصل اجتهادی قرار گیرد؛ اما جهت فتح باب، احکامی مورد اشارت قرار می گیرد.

– استحباب اتقان در دعوت و تقدم روش های محکم تر و مُصاب تر و تقدم روش های عمقی نگر بر سطحی نگر (سطح و عمق در اثرگذاری بر مدعو)؛

۱- استحباب ابتدا به روش‌های نرم و تقدم روش‌های نرم بر سخت؛^۱

۲- فقیهان برای انکار منکرات، مراتب سه‌گانه انکار قلبی، لسانی و یدی را برشمرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۷۴ و ۳۷۷) که باید از مراتب سهل‌تر اقدام و قاعده الایسر فالایسر را مراعات نمود (موسوی خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۷۳). این سخن در مورد «قاعده دعوت به خیر» نیز جریان دارد؛

۳- تقدم دعوت عملی بر دعوت لسانی؛^۲

۴- احتمال تأثیر از شروط لَبّی است که در کتاب امر به معروف و نهی از منکر برای وجوب امر به معروف ذکر می‌شود که با انتفای آن، وجوب منتفی می‌شود؛ البته منافاتی با ثبوت حکمی دیگر مانند استحباب امر به معروف یا جواز آن ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱۷: ۲۱۶). به نظر می‌رسد که برای خروج از لغویت، این شرط را در قاعده «دعوت به خیر» نیز می‌توان در نظر گرفت؛ هرچند باید گستره احتمال تأثیر را برخلاف امر به معروف در قاعده «دعوت به خیر» تا معانی‌ای چون «اتمام حجّت» و «رفع العذر» گسترش داد.

۵- مرجوحیت دعوت آسیب‌زا. توضیح آن که «دعوت مضر به مدعو» مراد نیست؛ زیرا چنین دعوتی تحت عنوان «لاضرار» قرار می‌گیرد. مراد، دعوتی است که تأثیر معکوس داشته و موجب اضلال و مانند آن شود.

۶- تقدم روش‌های آینده‌نگر بر حال‌نگر (تقدم روش‌های آجل بر عاجل)؛

۱. در برخی کتب فقهی، به روش رفق در امر به معروف و نهی از منکر و استحباب آن اشاره شده است (مانند: نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۶۴؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۸۱).

۲. در برخی کتب فقهی به این نکته اشاره شده است: «من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وأعلامها وأتقنها وأشدّها تأثيراً خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدين أن يلبس رداء المعروف واجبه ومندوبه، وينزع رداء المنكر محرّمه ومكروهه...» (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۳۸۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۸۱).

- تقدم روش های مشارکت جو بر روش های یک طرفه؛

- تقدم روش های تشویقی بر تنبیهی.^۱

۴. تطبیقات قاعده و دلالت های تربیتی آن

قاعده «دعوت به خیر»، جزء احکام و تجویزات تربیتی است که می تواند همچو دیگر قواعد فقهی منشأ استخراج حکم دیگر موضوعات از باب جری و تطبیق شود. برای نمونه، برای استنباط حکم تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی (برای مثال) از باب این که امور اخلاقی و اجتماعی مصداق «امور خیر» می باشند، می توان به قاعده دعوت به خیر تمسک نمود و از این باب، مدعی شد که آموزش و پرورش اخلاقیات و اجتماعیات، واجب / مستحب است. از این جهت، قاعده دعوت به خیر می تواند در شمار قواعد تربیتی فراساحتی قلمداد شود که در اکثر یا چندین ساحت تربیتی جریان دارد.

در مورد دلالت های تربیتی قاعده دعوت به خیر، از باب توضیح باید متذکر شد که در مجالی دیگر از لزوم دلالت شناسی و دلالت یابی از گزاره های فقه تربیتی سخن گفته شد و از سه نوع دلالت شناسی فرآزین، فرودین و رویکردشناسی تبیین شد (موسوی، ۱۳۹۵). براین اساس، می توان گفت «دعوت به خیر» به مثابه یک قاعده در فقه تربیتی می تواند حاوی این دلالت باشد که در این حکم / تجویز تربیتی، انتخاب و گزینش گری متربی مهم و مدنظر بوده است. توضیح آن که دعوت به معنای فراخواندن است که به نوعی اخبار و اعلان است به همراه نوعی طلب جلب توجه و هیچ گونه اجبار و تحمیلی در آن وجود ندارد.

۱. از مباحث مهم در تعیین روش های دعوت و تربیت و طراحی نظام اولویت ها، این است که آیا این تقدم ها مطلق است یا به صورت اقتضایی؟ در تعارض یا تراحم برخی روش های مرجح با دیگر روش ها، تکلیف چیست؟ و پرسش ها متعدد دیگری که مجال بررسی مفصلی را می طلبد.

از منظر دیگر، این قاعده در حوزه برنامه‌ریزی آموزشی و برنامه‌ریزی درسی نیز حاوی دلالت‌هایی است و آن، تأکید بر دایره امور خیر است. در واژه خیر، نوعی پسندیدگی و مقبولیت عمومی نهفته است که به تعلیم و تربیت ارزش‌ها نزدیک می‌شود. همچنین این قاعده برای حوزه «روش‌ها و فنون تدریس و تربیت» نیز حامل دلالت‌هایی می‌تواند باشد؛ از حیث واژه و مفهوم دعوت. همان‌طور که گفته شد، دعوت در میانه مفاهیمی چون اخبار و تعلیم قرار دارد و به‌عنوان یک روش تعلیمی و تربیتی، می‌تواند تخییراً در کنار سایر روش‌ها، عندالاجتضاء بهره‌گیری شود.

۵. جمع‌بندی

نوشتار حاضر درصدد بود «دعوت به خیر» را در قامت یک قاعده تربیتی در فقه التریبه در سه بخش مدرک قاعده، مفاد قاعده و تطبیقات و دلالات قاعده مورد بررسی قرار دهد.

مهم‌ترین مدرک و مستند این قاعده، آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران است و نیز آیاتی که بر رجحان دعوت الی الله دلالت دارند. همچنین گفته شد که دعوت در قرآن کریم، دست‌کم دو کاربرد قسمی و مقسمی دارد و در نوشتار حاضر و قاعده مورد بحث، معنای قسمی آن مدنظر است.

مفاد این قاعده، عبارت است از: وجوب کفایی دعوت به خیر (به معنای قسمی) و استحباب عینی آن. همچنین از دایره مفهومی دعوت و عناصر دعوت و اصول حاکم بر دعوت به خیر بحث شد.

منابع

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲. ابن عجبیه احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: حسن عباس زکی، قاهره، بی نا، ۱۴۱۹.
۳. ابن فارس، احمد، *ترتیب مقایس اللغه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی*، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۵. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۲، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
۶. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۳، *قواعد فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش: سید عنایت اله کاظمی، پیش از انتشار.
۷. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶.
۸. حب الله، حیدر، *فقه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر*، بی جا، دار الفقه الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۳۲.
۹. کاظمی محمد جواد، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۰. [محقق] حلی، جعفر بن حسن نجم الدین، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، محقق و مصحح: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، اسماعیلیان، [بی تا].
۱۱. زمخشری محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷.
۱۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۱۳. _____، *مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*، قم، مکتب آیه الله السید السبزواری، ۱۴۱۳.

۱۴. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسیله - الامر بالمعروف والنهی عن المنکر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵.
۱۵. شبّر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت، مکتبه الالفین، چاپ اول، ۱۴۰۷.
۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۱۷. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۱۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲.
۲۰. موسوی، سیدنقی، «دلالت شناسی از گزاره های فقه تربیتی»، *مطالعات فقه تربیتی*، شماره ۵، ص ۷-۳۰، ۱۳۹۵.
۲۱. موسوی خمینی [امام]، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه دار العلم، [بی تا].
۲۲. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴.
۲۳. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱.
۲۴. هاشمی، محمود، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۳.
۲۵. یزدی، محمد، *فقه القرآن*، قم، اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۵.